

گزارشی از محتوای کتاب تفسیر عسکری اطروش

کاظم استادی

| ۲۲۷-۲۴۶ |

A Report on the Content of the Book «Tafsir Askari-Atrūsh»
Kazem Ostadi

Abstract: The commentary attributed to Imam Hasan ibn Ali al-Askari (AS) is one of the significant early Shiite narrative exegeses from the third century. It has been a subject of controversy, criticism, and discussions among both early and later Imamiyah scholars. Due to certain weak and incorrect content in this commentary and debates surrounding it, along with the question of its attribution to the Eleventh Imam (AS), the issue arises: if the current text of the commentary does not belong to Imam Hasan al-Askari (AS) or his venerable forefather, then who is the author? Is there any evidence to demonstrate that this work belongs to a specific individual? Recently, a comprehensive book addressing the attribution and recognition of the author of «Tafsir Askari» has been written, consisting of thirteen chapters. This paper introduces this book, provides a summary of its chapters and findings, identifies the author of «Tafsir Askari,» and, by reviewing evidence from the commentary and other historical documents, argues that the author of the commentary is indeed Hasan ibn Ali al-Askari, also known as Nasir Lil-Hagh Atrūsh, the Alawi ruler of Tabaristan and Imam of the Zaidiyah.

Keywords: Hasan ibn Ali, Atrūsh, Tafsir Imam Hasan al-Askari, Objection, Nasir Kabir, Sheikh Saduq.

چکیده: تفسیر منسوب به امام حسن بن علی عسکری (ع)، از تفاسیر مهم روایی متقدم شیعه در قرن سوم می‌باشد؛ که از جهات مختلفی، مناقشه‌آمیز بوده است، و مورد نقد و گفتگوهای انتقادی برخی از اندیشمندان متقدم و متأخر امامیه، قرار گرفته است. با توجه به برخی مطالب سست و نادرست موجود در این تفسیر، و نیز مناقشات پیرامون آن، و عدم انتساب تفسیر به امام یازدهم (ع)، اکنون این مسأله پیش روی قرار می‌گیرد که: اگر متن تفسیر کنونی، از امام حسن عسکری (ع) یا پدر بزرگوارشان نیست؛ پس مؤلف کتاب تفسیر چه کسی است؟ و آیا دلیلی وجود دارد که نشان دهد، این اثر، متعلق به شخص خاصی است؟ به تازگی، کتاب مفصلی درباره انتساب و بازشناسی مؤلف تفسیر عسکری، نگارش یافته است که شامل سیزده فصل می‌باشد. نوشته حاضر، ضمن معرفی این کتاب و خلاصه‌ای از فصول کتاب و نتایج آن، به بازشناسی تفسیر عسکری و نیز شناسایی و معرفی مؤلف این تفسیر می‌پردازد؛ و با مروری بر دلایل و شواهدی از متن خود تفسیر و اسناد تاریخی دیگر، مطرح می‌نماید که مؤلف تفسیر، در واقع «حسن بن علی عسکری» ملقب به ناصر للحق اطروش، حاکم علوی طبرستان و امام زیدیه بوده است.

کلیدواژه: حسن بن علی، اطروش، تفسیر امام حسن عسکری، احتجاج، ناصر کبیر، شیخ صدوق.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تفسیر امام حسن بن علی عسکری (ع)، از تفاسیر روایی و حدیثی متقدم شیعه امامیه محسوب می‌شود که در آن بسیاری از آیات تأویل شده است و غالب تأویل‌ها نیز درباره معجزات پیامبر (ص) و امامان شیعه و به نوعی مباحث امامت و ولایت است. متن موجود تفسیر امام حسن عسکری (ع)، ناقص و به نوعی درهم آمیخته است^۱ و فقط تا پایان آیه ۲۸۲ سوره بقره را دربرمی‌گیرد و حدود ۳۷۹ روایت در آن شماره‌گذاری شده است.^۲

از گذشته تاکنون، نظرات متضادی پیرامون این تفسیر بیان شده است؛ عده‌ای کتاب را مخدوش و موضوع می‌دانند و به آن تصریح یا اشاره نموده‌اند؛ همانند: ۱. ابن غضائری (ح ۴ ق)، ۲. علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، ۳. استرآبادی صاحب منهج المقال (م ۱۰۲۸ ق)، ۴. محقق داماد (م ۱۰۴۱ ق)، ۵. قهپانی صاحب مجمع الرجال (ز ۱۰۱۱ ق)، ۶. تفرشی صاحب نقد الرجال (ز ۱۰۴۴ ق)، ۷. اردبیلی صاحب جامع الرواة (م ۱۱۰ ق)، ۸. محمد هاشم خوانساری (م ۱۳۱۸ ق)، ۹. محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ق)، ۱۰. ابوالحسن شعرانی (م ۱۳۹۳ ق)، ۱۱. محمد تقی شوشتری (م ۱۴۱۶ ق)، ۱۲. محقق خوبی (م ۱۴۱۳ ق). عده‌ای نیز کتاب را به تصریح یا اشاره معتبر دانسته‌اند؛ همانند: ۱. محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق)، ۲. حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق)، ۳. هاشم بحرانی (م ۱۱۰۹ ق)، ۴. محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، ۵. سلیمان بحرانی (م ۱۱۲۱ ق)، ۶. محمد جعفر خراسانی (ز ۱۱۵۱ ق)، ۷. وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ ق)، ۸. مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ق)، ۹. محمد تقی مامقانی تبریزی صاحب صحیفه‌الابرار (م ۱۳۱۲ ق)، ۱۰. محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق)، ۱۱. محمد طه صاحب انتقان المقال (م ۱۳۲۳ ق)، ۱۲. عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱ ق).^۳

حتی عده‌ای از اندیشمندان در انتساب کتاب تفسیر امام حسن عسکری (ع) استبعاد نموده‌اند؛^۴ برخی گفته‌اند: کسی که در این تفسیر نظر بیندازد، هیچ شکی در جعلی بودن آن نمی‌کند. مقام یک عالم محقق بالاتر از این است که چنین تفسیری بنویسد؛ تا چه رسد به اینکه امام این سخنان را گفته باشد.^۵

در سال گذشته کتابی با حدود ۶۰۰ صفحه توسط اینجانب پیرامون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) نگارش یافت که هنوز توفیق منتشر نشده است و در آن به مسائل مختلفی درباره این

۱. نک: کهن‌ترین نسخه خطی تفسیر عسکری، ص ۲۵.

۲. نک: تفسیر عسکری، سراسر متن.

۳. نک: بحثی درباره تفسیر امام حسن عسکری (ع)، سراسر متن.

۴. برای نمونه نک: آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۴۹؛ الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۱۵۲-۲۲۸؛ پژوهش‌های قرآنی علامه، ج ۱۰، ص ۵۸۰.

۵. نک: معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۵۷.

اثر حدیثی - تفسیری پرداخته شده است؛ البته نتیجه حائز اهمیت این پژوهش، معرفی ناصر کبیر اطروش به عنوان مؤلف تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) است. کتاب در واقع شامل سیزده مقاله مجزا است که هر کدام به مسئله‌ای پرداخته‌اند. عناوین مقالات و نتایج حاصل از هر کدام این مقالات، عبارت‌اند از:

مقاله یکم: معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخه خطی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

پیرامون نسخ خطی این تفسیر، کار مستقلی تاکنون انجام نشده است و به جز معرفی نسخه‌ها در فهرس مرتبط و به صورت مختصر، نیز معرفی برخی نسخه‌ها در چاپ تحقیقی کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، چیزی یافت نمی‌شود. بنابراین باید تحقیق مستقلی درباره کهن‌ترین نسخه خطی این تفسیر با طرح این سؤالات انجام شود: ۱. آیا تفسیر عسکری نسخه نزدیک به زمان تألیف دارد؟ ۲. کهن‌ترین نسخه خطی مستقل و غیرمستقل تفسیر عسکری کدام است؟ ۳. آیا این نسخه خطی، اصیل است؟ ۴. ویژگی‌های قدیمی‌ترین نسخه خطی تفسیر کدام است؟ این مقاله با بررسی سؤالات به این نتایج رسیده است:

۱. طبق آمار فهرست فخرنا، حدود نود و پنج نسخه خطی از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) شناسایی شده است که غیز از حدود پانزده نسخه بدون تاریخ کتابت، بقیه نسخه‌ها تاریخی‌هایی میان ۸۰۸ ق تا ۱۲۶۸ ق را دارند.

۲. کهن‌ترین نسخه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) را در دو وضعیت می‌توان مورد تأمل قرار داد؛ یک: نسخه مستقل تفسیر؛ دو: نسخه خطی که بخشی از تفسیر را به صورت غیرمستقل در خود جای داده است. قدیمی‌ترین نسخه مستقل (با فرض غیرمخدوش بودن تاریخ کتابت آن)، نسخه خطی دانشگاه تهران به تاریخ ۸۰۸ قمری است. و از آن سو قدیمی‌ترین نسخه غیرمستقل از تفسیر عسکری که حدود چهل روایت از ۳۶۳ روایت موجود آن را دربردارد، نسخه خطی کتاب احتجاج است که کهن‌ترین نسخه خطی آن در کتابخانه حوزه علمیه اردکان به شماره ۱۷۷ با تاریخ ۷۳۶ قمری نگه‌داری می‌شود.

۳. نسخه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) دانشگاه تهران، دو خط و ترمیمی است و مشخص است که نسخه از ابتدای خود افتادگی داشته است و در ۱۶ برگ اول، به صورت حرفه‌ای ترمیم شده است.

۴. نکته بسیار مهم در اصالت تاریخی نسخه، وضعیت تاریخ کتابت نسخه است که در انتهای بخش تفسیر نسخه و قبل از مطلب احیاء العلوم، درج شده است. این تاریخ با توجه به رنگ جوهر

و نیز فرم خط، نونویس می باشد و در زمان ترمیم نسخه درج شده است؛ یعنی خط تاریخ کتابت با خط متن ۱۶ برگ اول هماهنگی دارد. همچنین از نظر چینش نوشته کتاب در جاسازی داخل متن نسخه و سفیدی اندکی که در انتهای عنوان کتاب وجود دارد و شسته شده است؛ به نظر می رسد نام کتاب و تاریخ کتابت مخدوش و نونویس باشند؛ اما در هر صورت با توجه به متن اصلی نسخه، نسخه متعلق به قرن هشتم یا نهم است.

۵. کتاب نسخه، حلی کیاء یا علی کیاء احتمالاً از نسل شیعیان زیدی گیلان بوده است که کتاب تفسیر عسکری، جزء میراث ایشان قرار داشته است.

۶. در نسخه خطی تفسیر دانشگاه تهران، دو سند از این اسناد تفسیر وجود دارد؛ که اولی در ابتدای نسخه به صورت متن اصلی آمده است (البته با توجه به اینکه ۱۶ صفحه اول نسخه نونویس، اما قدیمی است)؛ دومین سند به صورت حاشیه در کنار متن سند اصلی، توسط شیخ احمد کرکی و در زمان مقابله نسخه، یعنی حدود قرن یازدهم به متن نسخه اضافه شده است. اسناد این نسخه، تفاوت هایی با دیگر اسناد نسخه های خطی تفسیر دارد.

۷. اصل تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) مفصل بوده است و اکنون بخش هایی از آن که یافت شده اند، در کنار هم قرار گرفته و به این شکل کنونی جمع و نسخه برداری شده اند؛ این نسخه برداری، دچار درهم آمیختگی هایی نیز شده است.

مقاله دوم: تجزیه و تحلیل اسناد تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

در این مقاله به این سوالات پرداخته شده است: آیا تفسیر عسکری اسناد کلی ابتدایی نسخه و نیز اسناد دخی نسخه برای روایاتش دارد؟ آیا روایات تفسیر در منابع دیگری نیز آمده است؟ اسناد تفسیر یکتا هستند یا اسناد مختلفی دارند؟ کل اسناد تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) چه تعداد هستند؟ و آیا این اسناد یکسان می باشند یا متفاوت از هم هستند؟ در نهایت مقاله با این نتایج به پایان رسیده است:

۱. با جستجو و بررسی منابع حدیثی امامیه، نسخه های خطی تفسیر و کتاب های مرتبط با تفسیر عسکری، چند دسته اسناد قابل طرح شدند: اسناد تفسیر در روایات صدوق و در روایات انفرادی دیگر؛ اسناد در نسخه های خطی تفسیر؛ اسناد تفسیر در کتاب الاحتجاج؛ اسناد احتمالی و تعویضی دیگر.

۲. پس از بررسی اسناد تفسیر در آثار شیخ صدوق، مشخص شد دو طریق در آثار شیخ صدوق از تفسیر عسکری یافت می شود که منتهی به حسن علی هستند؛ البته تفاوت های بسیار شاخصی در توصیفات پیش و پس این نام دارند که گویای دو شخص هستند؛ یکی امام زیدیه (یعنی ناصر

اطروش) و دیگری امامان امامیه (یعنی امامین عسکریین). با توجه به اسناد تفسیر عسکری در احتجاج، مشخص است که تمامی اسناد صدوق از «الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ»، منظور «الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّاصِرِيِّ عَنِ أَبِيهِ» هستند که در نسخه برداری‌های بعدی آثار صدوق، مورد تحریف و تصحیف واقع شده‌اند.

۳. شیخ صدوق کتاب تفسیر عسکری را مستقیم در اختیار نداشته است؛ حتی تمامی روایات و احادیث کتاب را در طرق افراد دیگری ندیده و نشنیده است. به این معنا که شیخ صدوق تنها به تعداد اندکی (یعنی حدود سی روایت) از روایات تفسیر عسکری، به واسطه مفسر استرآبادی و دیگران دسترسی پیدا نموده است که تنها همان روایت‌ها را در آثار خود منعکس نموده است.

۴. نسخه‌های خطی تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) سه دسته هستند؛ برخی دارای یک نوع سند ابتدایی و داخلی مشابه، برخی دارای سند نوع دیگر و برخی دارای هر دو نوع این سندهای ابتدایی کتاب (به همراه یک سند مختصر داخلی مشابه) هستند که در بخشی از طریق، افراد راویان با هم مشترک‌اند.

۵. مهم‌ترین اختلاف اسناد تفسیر بر روی نسخ خطی، اختلاف در نگارش کنیه‌ها برای عسکری است. این اختلافات جزئی در این مسئله از این جهت که بازشناسی هویت عسکری کمک می‌کند، بسیار مهم است. در این اسناد هنگام ذکر نام امام عسکری، دو نوع کنیه ذکر شده است. از سوی دیگر هم امام حسن عسکری یعنی ناصر اطروش، هم امام حسن عسکری (ع) یعنی امام یازدهم ما شیعیان هر دو کنیه «ابی محمد» داشته‌اند. در نسخ ابتدایی و اولیه تفسیر، تنها کنیه «ابی محمد» که کنیه ناصر اطروش است، وجود داشته است؛ در مرحله بعد که کتاب تفسیر انتسابش به امام یازدهم شیعیان شکل گرفته، کنیه «ابی قائم» نیز به اسناد اضافه شده است.

۶. جدای از اسناد روایات شیخ صدوق در آثارش، تنها اثری که بخش قابل توجهی از روایات تفسیر عسکری را در خود دارد، کتاب احتجاج است. سند احتجاج با کمی تفاوت در اختلاف «ابویهما» به عنوان راوی اضافه در سند یا توضیح اضافه، شبیه اسناد روایات شیخ صدوق است. طبق این اسناد، حتی اگر حسن بن علی، ناصر اطروش نباشد، راوی اصلی اسناد، امام هادی (ع) و عسکری اول یعنی ابی حسن الثالث (ع) می‌باشد. همان‌طور که ابن غضائری نیز در رجال خود اشاره کرده است.

۷. جدای از اسنادی که بیان شد، «اسناد احتمالی، تعویضی و ترکیبی» نیز برای تفسیر عسکری قابل بیان است که با اطلاع ما از تفسیر عسکری، به نقل از ابن غضائری و نیز اطلاع ما از تفسیر عسکری به نقل از ابن شهر آشوب، می‌توان احتمال‌ها و فرض‌هایی را برای دیگر اسناد تفسیر عنوان نمود.

۸. از جمع بندی مطالب درباره اسناد تفسیر عسکری، دو مطلب روشن می شود: الف) عنوان «حسن بن علی»، تصحیف و تحریف یافته است؛ یعنی نام حسن بن علی در تفسیر عسکری و نیز روایات منقول از آن طی دوران و در مراحل مختلف نوشتاری و نسخه برداری، تغییراتی را به خود دیده است؛ به طوری که کم کم از یک شخصیت مذهبی - تاریخی زیدی مذهب، به یک شخصیت مذهبی امامی بدل شده است. ب) حسن بن علی در اسناد تفسیر، «ناصر کبیر اطروش» یعنی همان «حسن بن علی ناصری» است که گاهی او را به مناسبت لقب پدرش، با عنوان «العسکری» یاد کرده اند؛ بنابراین به دلیل شباهت نام او با نام امام حسن عسکری (ع)، انتساب تفسیر اشتباه گرفته شده است که این انتساب، با سند سوم کتاب تفسیر نیز بسیار هماهنگ است.

مقاله سوم: بررسی رجالی اسناد تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) تا شیخ صدوق

با توجه به مناقشاتی که پیرامون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) وجود دارد، این کتاب باید از جهات گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. یکی از این ابعاد، بررسی اسناد این کتاب است که می تواند از چند جنبه صورت گیرد: یک: بررسی شکلی اسناد در نسخه های خطی؛ دو: بررسی روایان اسناد از نظر افتادگی یا ترجمه رجالی. این گونه بررسی شود که: سلسله اسناد تفسیر چگونه هستند؟ آیا این سلسله، روایان افتاده نیز دارند؟ وضعیت رجالی این روایان چگونه است؟ در نوشته حاضر تنها به بررسی رجالی روایان اسناد این تفسیر از ابتدا تا شیخ صدوق پرداخته شده است و در نهایت این نتایج به دست آمده است:

الف) برای تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) یا تفسیر اطروش، سه قسم سند وجود دارد: ۱. اسناد بر نسخه های خطی تفسیر که دو نوع هستند. ۲. اسناد این تفسیر در کتابی که الاحتجاج خوانده می شود. ۳. سند مشابه در روایات انفرادی دیگر منابع؛ همانند آثار شیخ صدوق. جدای از اسناد روایات شیخ صدوق از مفسر استرآبادی در آثار صدوق، هر سه نوع سند دیگر کتاب تفسیر و احتجاج، دارای دو مرحله هستند: یک: اسناد روایان تا شیخ صدوق؛ دو: اسناد روایان از شیخ صدوق تا عسکری.

ب) اگر کل کتاب موجود تفسیر در آثار شیخ صدوق موجود و نقل شده بود، توجه به روایان اسناد تا شیخ صدوق، چندان اهمیتی برای اعتبارسنجی این کتاب تفسیری نداشت؛ یعنی این اسناد به نوعی تشریفاتی محسوب می شدند؛ اما چون اعتبارسنجی حداقل حدود ۳۵ روایت از روایات تفسیر کنونی منسوب به امام حسن عسکری (ع) وابسته به اعتبار و وضعیت رجالی روایان اسناد تا شیخ صدوق هستند، بررسی رجالی این روایان دارای اهمیت است.

ج) نسخه های خطی تفسیر ارسال نسخه ای دارند و کمترین میزان فاصله زمانی از نسخ خطی کتاب تفسیر تا روایان اسناد آن، نیز برخی روایات تفسیر در آثار شیخ صدوق حدود دو بیست سال

است. جدای از ارسال اسناد تا روایان اولیه ناشناس و مجهول در قرن پنجم و هفتم، این اسناد دارای افتادگی جلی و خفی هستند؛ یعنی در اسناد شاذان بن جبرئیل، محمد دقاق و روایات کتاب موسوم به احتجاج افتادگی به نظر می‌رسد.

د) مجموع روایان اسناد تفسیر، چه در نسخ خطی تفسیر و چه در کتاب احتجاج، نه نفر یعنی «شاذان جبرئیل، محمد سرهنگ، احمد طبرسی، مهدی مرعشی، جعفر دوریستی، ناشناس یاپدر جعفر، محمد دقاق، محمد بن شاذان و جعفر قمی» هستند. از طرف دیگر راوی اول که کتاب تفسیر را با عنوان قال ذکر نموده است، ناشناس است؛ بنابراین تعداد روایانی که لازم است وضعیت رجالی ایشان بررسی شود، ده نفر می‌شوند که وضعیت بررسی رجالی آنها عبارت‌اند از: ۱. روایان ابتدای شروع تمامی اسناد نسخ خطی تفسیر و نیز نسخ خطی کتاب موسوم به احتجاج، ناشناس هستند.

۲. جدای از آنکه ترجمه و جرح و تعدیلی در منابع رجالی متقدم از شاذان بن جبرئیل وجود ندارد و وی ناشناس و مجهول است، ارتباط او با تفسیر منسوب به عسکری (ع) نیز روشن نیست.

۳. محمد بن سرهنگ از نظر رجالی، بدون ترجمه، ناشناس و مجهول است.

۴. افزون بر اینکه طبق پژوهش‌های جدید، مشخص شده اساساً انتساب کتاب احتجاج کنونی و در دسترس ما به ابومنصور طبرسی یعنی استاد ابن شهر آشوب روشن و مستدل نیست، شخص «احمد بن علی طبرسی» نیز نزد علمای رجالی و تراجمی ناشناس است و اطلاعاتی از او، جز نام کتاب هایش در منابع رجال و تراجم شیعه وجود ندارد.

۵. از نظر رجال شیعه، مهدی مرعشی ناشناس و مجهول است و با توجه به ترجمه سمعانی از او، مرعشی غالی معروف بوده است؛ نیز با قراین دیگر، وی احتمالاً از غلات نصیرییه بوده است.

۶. چون ترجمه، جرح و تعدیلی در منابع رجالی متقدم، از جعفر دوریستی یافت نمی‌شود و فقط در نسخه رجال طوسی وی ثقة دانسته شده و طوسی او و آثارش را در فهرست شناسانده است، توثیق وی مشکوک به نظر می‌رسد؛ بنابراین باید تحقیقات نسخه‌شناسی در این باره انجام شود.

۷. با توجه به وضعیت سه اسناد تفسیر، ما حداقل در دو سند، یک طبقه میانی ناشناس داریم که راوی آن را نمی‌شناسیم؛ در یک سند، پدر جعفر الدوریستی، صاحب طبقه است که شرح حالی از وی یافت نشد و او ناشناخته و مجهول است.

۸. محمد دقاق یا رفاق از نظر رجالی مهمل یا حداقل، ناشناس و مجهول است.

۹. چون ترجمه‌ای از ابن شاذان وجود ندارد و متقدمین نیز توجه رجالی به وی نداشته‌اند، نمی‌توان

قضاوت رجالی دقیق و مطابق با واقعی نسبت به او ارائه داد و می‌طلبد که نسبت به وضعیت رجالی وی توقف کرد.

۱۰. به علت نبود ترجمه جعفر قمی و نبود اطلاعات کافی از منابع رجالی متقدم، قضاوت قطعی به توثیق و تعدیلی از او نیز نمی‌توان داشت و پیرامون وضعیت شخصیت رجالی وی هم باید متوقف شویم.

مقاله چهارم: شرح حال و زندگانی ابوجعفر الحسینی العلوی المرعشی

با توجه به اینکه راوی کتاب تفسیر امام حسن عسکری (ع) و نیز بخش قابل توجهی از کتاب احتجاج، «مهدی بن ابی‌حرب الحسینی» یا در متن‌های تصحیف‌شده، «مهدی بن الحارث الحسینی» می‌باشند؛ از سوی دیگر اطلاعاتی از شرح حال و ترجمه وی در منابع رجال و تراجم شیعه وجود ندارد، باید این راوی شناسایی و ترجمه شود. این شناسایی چند فایده دارد: اول: تکلیف این دو اثر از نظر هویت رجالی راوی روشن می‌شود. دوم: تاریخ نقل و انتقالات این کتاب‌ها گویا می‌شود. سوم: ممکن است برخی از مناقشات پیرامون این دو کتاب مرتفع یا از آن سو مناقشات جدیدی ایجاد گردد.

بنابراین در این مقاله به این سؤالات پرداخته شده است: ۱. «مهدی بن ابی‌حرب الحسینی» کیست؟ ۲. آیا وجود خارجی و هویت تاریخی دارد؟ نیز تاریخ و ترجمه‌ای از ایشان بیان شده است یا خیر؟ ۳. شرح حال و زندگانی ابوجعفر الحسینی المرعشی چگونه است؟ در نهایت، مقاله با این نتایج به پایان رسیده است:

مهدی مرعشی در کتب تراجم شیعه، شخصیتی مجهول است. تنها ترجمه در دسترس از وی، ترجمه کوتاهی است که عبدالکریم سمعانی از قول مهدی مرعشی نقل نموده است. همچنین اولین اشاره‌ها به او در تراجم شیعه، توسط اردبیلی (م ۱۱۰۱ق) و به نقل از تلخیص المقال صورت گرفته است. نیز اسامی گوناگون صحیح یا تصحیف‌شده‌ای برای نام و کنیه وی درج شده است. نسب و تبار ابوجعفر نیز اولین بار در کتاب الانساب سمعانی آمده است که همان با تغییرات و تصحیفات در منابع بعدی تکرار شده است.

مرعشیان بومی ایران نبوده‌اند و از منطقه مرعش به ایران و مناطق گوناگون آن مهاجرت نموده‌اند. شاید پس از استقرار برخی از مرعشیان به واسطه همراهی با حسن بن زید در طبرستان، عده دیگری از تبار ایشان نیز از منطقه مرعش به طبرستان و دیگر مناطق مهاجرت نموده باشند؛ شاید مرعشیان نصیری حلب پس از حکومت حمدانیان یا در همین میان، به ایران و منطقه طبرستان مهاجرت نموده باشند که از جمله آنها، اجداد ابوجعفر مرعشی باشند.

ابوجعفر اهل دهستان است و تاریخ تولد وی نمی‌تواند بعد از تاریخ ۴۷۷ قمری باشد؛ نیز بعید نیست که تاریخ ۴۶۲ قمری که سمعانی برای تولد او بیان نموده است، صحیح باشد. وی در دوره سلجوقیان (قرن ۵ و ۶) می‌زیسته است که دهستان از سال ۴۳۳ ق تا سال ۵۵۷ ق، در دست حکومت مرکزی سلجوقیان بوده است.

سمعانی گرایش مذهب ابوجعفر را «شیعه عالی» گزارش کرده و او را معروف در این گرایش دانسته است. با توجه به وجود غلات نصیریّه در ایران دوره سمعانی، احتمال اینکه وی نیز از غلات نصیریّه ایران بوده باشد، قوی است؛ شواهد دیگری نیز این وضعیت مذهب او را پررنگ می‌نماید.

اساتید و مشایخ ابوجعفر می‌توان از طریق اسناد روایی و ترجمه سمعانی پیگیری کرد. سمعانی شش نفر را نام برده است که ابوجعفر در شهرهای گوناگون و به مدت کوتاهی از آنها اخذ روایت نموده است. سه نفر از ایشان قاضی هستند؛ یک نفر وزیر، یک نفر مفتی و یک نفر مجهول است. کسانی نیز به عنوان شیخ یا استاد ابوجعفر قابل معرفی هستند: ۱. ابن بطة عکبری؛ ۲. حاکم نیشابوری؛ ۳. جعفر دوریستی؛ ۴. ابوعلی طوسی؛ ۵. احمد خرگوشی. در این میان به نظر می‌رسد ابن بطة عکبری، حاکم نیشابوری و جعفر دوریستی تطابق زمانی با دوره تحصیل ابوجعفر ندارند. از سوی دیگر شواهد روشنی وجود ندارد که ابوعلی طوسی استاد ابوجعفر بوده باشد؛ فقط ممکن است احمد خرگوشی جدای از مشایخ نام برده شده توسط سمعانی، شیخ یا استاد ابوجعفر باشد که وی نیز چون مجهول است، نمی‌توان تجزیه و تحلیلی برایش به عنوان شیخ یا استاد ابوجعفر داشت. همچنین از توجه به برخی اسناد روایی، شاگردان احتمالی نیز می‌توان برای ابوجعفر در نظر گرفت؛ همانند ۱. محمد سراهنک که مجهول است. ۲. عبدالکریم سمعانی که مترجم وی است. ۳. حاکم حسکانی که دلیل مطمئنی بر شاگردی او نداریم. ۴. ابومنصور طبرسی که مجهول است و به دلایل مختلفی استاد ابوجعفر مرعشی نبوده است.

پیرامون سفرهای ابوجعفر می‌توان گفت وی در حدود بیست سالگی از جرجان به حج رفته است؛ در مسیر رفت و برگشت یک ساله خود به حج، از برخی شهرها عبور کرده و با برخی مشایخ حدیثی ارتباط برقرار نموده است. همچنین ابوجعفر یک سفر به خراسان و مرود در حدود سال ۵۰۹ قمری داشته است و در تاریخ ۵۳۷ قمری و پس از آن، در ساریه اقامت نموده است.

درباره آثار وی، یک گزارش که در آن «اصلی» برای ابوجعفر نام برده شده، شناسایی شد؛ اما از وی اثری در دسترس نیست. ابوجعفر به نسخه نویسی برخی از کتاب‌ها و آثار دیگران اقدام نموده است. از سوی دیگر با توجه به اینکه کتاب موسوم به احتجاج، به اشتباه به ابومنصور طبرسی منسوب شده است و مؤلف آن گمنام است، این احتمال وجود دارد که این کتاب نیز نوشته خود

ابوجعفر مرعشی باشد.

تاریخ وفات ابوجعفر نمی‌تواند بعد از تاریخ ۵۵۰ قمری باشد؛ پس بعید نیست تاریخ ۵۳۹ یا ۵۴۰ قمری که سمعانی و ابن حجر به نقل از او برای تولد وی عنوان نموده‌اند، صحیح باشد. ظاهراً ابوجعفر در شهر ساریه درگذشته است و برخی منابع، به نداشتن فرزند برای وی تصریح نموده‌اند.

مقاله پنجم: بررسی رجالی اسناد تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) از شیخ صدوق تا عسکری

چون بررسی راویان از شیخ صدوق تا امام حسن عسکری (ع) در مقاله دیگری پرداخته شده است، در نوشته حاضر فقط به بررسی رجالی راویان اسناد این تفسیر از شیخ صدوق تا عسکری توجه شده است؛ در نهایت مقاله به این نتایج ختم شده است:

الف) راویان از شیخ صدوق تا عسکری در سه دسته اسناد تفسیر مشابه هستند؛ اما این طرق تفاوت‌های مهمی نیز با هم دارند که عبارت‌اند از: ۱. اسناد نسخ خطی تفسیر به امام یازدهم (ع) رسیده‌اند؛ البته این اتصال موضوع است. ۲. سند تفسیر عسکری در کتاب احتجاج به امام هادی (ع) می‌رسد؛ شبیه این سند، در اسناد روایات صدوق نیز مشاهده می‌شود؛ نیز این اتصال از تصحیفات نسخه برداران آثار صدوق می‌باشد. ۳. اسناد صدوق مستقیم به اصل کتاب تفسیر نمی‌رسند؛ همچنین اسناد روایات صدوق، جدای از دو طریق خود که در منابع مختلف صدوق متفاوت‌اند؛ برخی از آنها که تصحیف یافته‌اند به امام یازدهم می‌رسند؛ برخی دیگر به امام هادی (ع) و بعضی دیگر به حسن بن علی ناصری از پدرش برمی‌گردند؛ در واقع همه این اسناد از حسن بن علی عسکری ناصری اطروش هستند.

ب) اسناد تفسیر عسکری، چند نوع افتادگی و فاصله زمانی از نسخ خطی تا راویان نهایی دارند.

ج) بررسی رجالی راویان اسناد تفسیر از شیخ صدوق تا عسکری و پدر وی، به همراه سهل دیباجی در جایگاه یکی از راویان احتمالی تفسیر عسکری، نشان می‌دهد غالب راویان این بخش از اسناد تفسیر، در منابع امامیه مجهول هستند و مابقی آنها نیز توثیق نشده‌اند؛ به این ترتیب:

۱. با اینکه عده‌ای از علما شیخ صدوق را ستوده‌اند، آنها تصریح به وثاقت شیخ صدوق نکرده‌اند. به همین دلیل برخی از علما و مشایخ حدیثی، این عدم تصریح به وثاقت شیخ صدوق را به معنای عدم وثاقت وی در نظر گرفته‌اند یا توقف نموده‌اند. هر چند علمای متأخر دیگری شأن شیخ صدوق را بالاتر از بیان توثیق دانسته‌اند.

چون شیخ صدوق کتاب کنونی تفسیر عسکری را در اختیار نداشته است، وضعیت رجالی شیخ

در اصل کتاب تفسیر عسکری و به عنوان راوی این کتاب نقشی نخواهد داشت؛ یعنی اگر شیخ صدوق ثقة باشد، حدود چهل روایت از تفسیر عسکری از نظر جایگاه این راوی مورد اعتبار خواهند بود.

۲. جدای از تضعیف و جرح ابن غضائری، توثیقی از سهل دیباجی وجود ندارد.

۳. با توجه به ضعیف و کذاب خوانده شدن محمد بن قاسم توسط ابن غضائری، نیز قدرت کم توثیق راوی بر اساس ترحم و تراضی، به نظر می‌رسد وضعیت رجالی محمد بن قاسم را باید ضعیف ارزیابی نمود.

۴ و ۵. یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار در کتب رجالی و تراجمی و منابع امامیه، مجهول هستند و اکنون تنها می‌دانیم از شاگردان ناصر اطروش بوده‌اند.

۶ و ۷. تعدادی از روایات شیخ صدوق از تفسیر عسکری، به واسطه پدر یا پدران یوسف و علی درج شده‌اند. چه واسطه پدران در نقل روایت درست باشد و چه از تصحیفات نسخه برداری‌های آثار صدوق باشند، پدران یوسف و علی همانند خودشان مجهول هستند.

۸. ابوالحسن احمد بن حسن الناصری فرزند ناصر اطروش است که در کتب رجالی و تراجمی و نیز منابع امامیه مجهول است.

۹. تفسیر عسکری در واقع از آن حسن بن علی عسکری اطروش است. از طرف دیگر چون در تفسیر عسکری موجود، روایاتی به نقل از امامان (ع) نیز وجود دارد، بررسی رجالی حسن اطروش لازم است. اطروش در منابع رجالی شیعه مجهول است و فقط در کتاب نجاشی نامی از وی برده شده و تذکر داده شده است وی معتقد به امامت بوده است؛ همان مطلب در برخی منابع دیگر تکرار شده است. در برخی یادکردها عبارت ترحم و تراضی برای وی درج شده است که این وضعیت، در نگاه عده‌ای از رجالیان متأخر، به معنای توثیق و در نگاه دیگران توثیق نیست. همچنین با توجه به مذهب زیدی ناصر اطروش، فقط روایاتی از وی پذیرفتنی است که اعتقادی و مرتبط با مذهب کلامی وی نباشد. در مجموع از نظر اعتبار رجالی، اطروش ضعیف ارزیابی می‌گردد.

۱۰. علی بن حسن عسکری پدر اطروش است. وی در کتب رجالی و تراجمی و نیز منابع امامیه مجهول است؛ نیز جرح و تعدیلی درباره او وجود ندارد.

مقاله ششم: ترجمه و بررسی رجالی محمد بن قاسم استرآبادی

با توجه به اینکه راوی کتاب تفسیر امام حسن عسکری (ع) و بخش مهمی از کتاب احتجاج، «ابی الحسن جرجانی مفسر» است، باید پرسیده شود: ۱. آیا این دو نام، یعنی «محمد بن قاسم جرجانی» یا «محمد بن ابی قاسم استرآبادی» وجود خارجی و هویت تاریخی داشته‌اند؟ ۲. آیا آنها

یک شخصیت هستند و اسم دوگانه، بر اثر تصحیف کتابت ایجاد شده است یا دو نفر می باشند؟
۳. چه اطلاعاتی در دیگر منابع غیررجالی و تراجمی از وی وجود دارد؟ ۴. تاریخ و ترجمه وی کدام است؟ این مقاله در نهایت با این نتایج به پایان رسیده است:

۱. در منابع شیعی برای راوی تفسیر عسکری، اسامی مختلفی همانند محمد بن القاسم و محمد بن علی و مانند آن آمده است؛ البته بیشتر منابع شیعی نام وی را به تبع شیخ صدوق، «محمد بن قاسم» درج نموده اند.

۲. یک نسب نامه موجود از مفسر جرجانی، گویای آن است که وی از نوادگان قاسم بن محمد، تابعی و همراه امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) و در نهایت از نسل محمد بن ابوبکر، پسر خوانده حضرت امیر (ع) می باشد.

۳. چند مورد اندک یادکرد از مفسر جرجانی در روایات شیخ صدوق، همراه با کنیه «ابوالحسن» ذکر شده اند که همگی در کتاب عیون هستند؛ نیز در نسخه کهن تفسیر عسکری و کتاب احتجاج، همین کنیه ابوالحسن برای او آمده است.

۴. ذکر نام محمد بن قاسم در تمامی اسناد صدوق، با لقب «مفسر» درج شده است؛ در برخی موارد دیگر همانند نسخ خطی تفسیر، نام وی با توصیف «خطیب» ذکر شده است. همچنین در یک نوشته از آیت الله مرعشی به لقب مفید برای وی اشاره شده است.

۵. چون محمد بن قاسم مفسر، به نوعی مجهول است، شناسایی افراد هم نام او ممکن است سرنخه هایی از وضعیت وی در اختیار ما قرار دهد؛ ولی این نام میان راویان و علمای اسلامی، چه سنی و چه شیعه بسیار زیاد است؛ حتی اگر کنیه ابوالحسن را نیز در این جستجوها بیفزاییم، به تعداد قابل توجهی از شخصیت هایی با این نام و کنیه برمی خوریم.

۶. در بیشتر موارد اسناد شیخ صدوق از محمد بن قاسم، نام وی همراه با قید «الْجُرْجَانِي» آمده است؛ نیز در چند مورد نام وی همراه با قید «استرآبادی» ذکر شده است. بنابراین محمد قاسم مفسر، اساساً استرآبادی است؛ ولی از آنجا که استرآباد در ایالت جرجان آن زمان قرار داشته است، او را ابوالحسن جرجانی نیز خطاب می نموده اند.

۷. به اجمال روشن است محمد بن قاسم دارای مذهب شیعه، آن هم از نوع شدیداً ولایی بوده است؛ ولی چون محمد بن قاسم در عصر زیدیه طبرستان می زیسته است و موطن اش نیز منطقه زیدی مذهب بوده است، باید احتمال زیدی بودن را نیز برای وی ممکن بدانیم.

۸. طبق اسناد آثار شیخ صدوق، مفسر جرجانی تنها از سه نفر و در دو طریق از تفسیر عسکری نقل روایت داشته است؛ بنابراین مشایخ و اساتید روایی ابوالحسن جرجانی با توجه به تفسیر عسکری

و نیز چند روایت متفرقه دیگر غیر از تفسیر این افراد هستند: ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد، ابوالحسن علی بن محمد بن سیار و عبدالملک بن ابراهیم.

۹. با توجه به اسناد تفسیر عسکری و برخی روایاتی که از او پیش روی ماست، چند نفر را می‌توان شاگرد یا راوی حدیثی از او برشمرد: شیخ صدوق، ابومحمد الحسین بن محمد و ابوبکر محمد اصفهانی.

۱۰. آثار و روایات منسوب به مفسر جرجانی عبارت‌اند از: تفسیر کنونی عسکری، روایات تفسیری عسکری از صدوق، ندبه امام سجاد، روایات اندک متفرقه دیگر.

۱۱. از منابع متقدم رجالی برمی‌آید ابوالحسن جرجانی مجهول است و تنها گفته ابن غضائری برای ما باقی مانده است که وی را «ضعیف و کذاب» خوانده است. شیخ صدوق نیز درباره محمد بن قاسم، جرح و تعدیل یا توثیق و تضعیفی انجام نداده است؛ اما در تعدادی از اسناد روایاتی که از وی نقل نموده، برای او عبارت ترحم و ترضی درج کرده است. با توجه به ضعف و کذاب خوانده شدن محمد بن قاسم توسط ابن غضائری، نیز قدرت کم توثیق راوی بر اساس ترحم و ترضی و از سوی دیگر، وضعیت مشوش و نابسامان تفسیر عسکری، به نظر می‌رسد روایات منقول از محمد بن قاسم را باید ضعیف ارزیابی نمود.

۱۲. در جمع‌بندی تاریخ شیخ صدوق و تاریخ یوسف و علی، یعنی روایان تفسیر می‌توان نتیجه گرفت که دوره حیات مفسر جرجانی، در حدود سال ۲۹۰ تا ۳۶۷ قمری بوده است.

مقاله هفتم: وضعیت اعتبارسنجی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

در این مقاله به این سؤالات پرداخته شده است: اصالت کتاب تفسیر عسکری چگونه است؟ اعتبار این کتاب در چه وضعیتی قرار دارد؟ آیا دلایلی در عدم انتساب یا انتساب تفسیر به امامین عسکریین (ع) قابل طرح هستند؟ در نهایت مقاله با این نتایج به پایان رسیده است:

۱. بررسی سابقه تفسیر، نشان می‌دهد تفسیر عسکری و راویان آن، مورد توجه مؤلفان کتاب‌های فهرس و تراجم متقدم و میانی امامیه نبوده‌اند؛ از آن مهم‌تر، علمای رجالی متأخر نظرات بسیار منفی درباره وضعیت این تفسیر ابراز نموده‌اند.

۲. اولین کسی که از برخی روایات تفسیر عسکری استفاده نموده، شیخ صدوق است و بقیه افرادی که این قبیل روایات تفسیر را نقل نموده‌اند، در جمع‌بندی اسناد تفسیر در آثار صدوق و قراین و شواهد جنبی، به نظر می‌رسد وی کتاب تفسیر را به صورت مستقیم در اختیار نداشته است.

۳. محتمل است که تفسیر منسوب به امام عسکری، از چند طریق به نسل‌های بعدی امامیه منتقل شده باشد: یک: از طریق سهل دیباجی؛ دو: از طریق محمد بن قاسم استرآبادی؛ سه: از

طریق حسن بن خالد. همچنین چند مرحله برای دسترسی امامیه به تفسیر عسکری قابل فرض است؛ نیز چند احتمال برای برخی تغییرات سندی یا تصحیح اسناد، قابل طرح است.

۴. قدیمی ترین نسخه مستقل تفسیر، به تاریخ ۸۰۸ قمری است. این نسخه دوخطی، ترمیمی و صفحات اولیه و انتهایی آن که تاریخ کتابت دارد، نونویس می باشند. قدیمی ترین نسخه غیرمستقل کتاب تفسیر نیز به تاریخ ۷۳۶ قمری است. همچنین متن نسخه موجود از تفسیر ناقص است و فقط شامل سوره فاتحه و بقره تا آیه ۲۸۲ می باشد. در متن تفسیر مواردی وجود دارد که نشان می دهد نسخه بردار اولیه بخش هایی از جزوات تفسیر را یافته و امیدوار بوده است بخش های مفقود دیگر تفسیر را نیز بیابد و به جمع جزوات تفسیر اضافه نماید.

۵. نسخ خطی تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، حدود دویست سال فاصله زمانی بدون راوی تاراوی نهایی اسناد نسخه دارند؛ جدای از ارسال اسناد تاراویان اولیه ناشناس و مجهول در قرن پنج و هفت، این اسناد دارای افتادگی جلی و خفی می باشند. همچنین بررسی رجالی راویان اسناد تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) نشان می دهد بیشتر راویان این اثر «ناشناس، مجهول یا ضعیف» هستند.

۶. دلایل متعدد و قابل توجهی نشان می دهد تفسیر کنونی از امام عسکری (ع) نیست.

مقاله هشتم: شناسایی مؤلف تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

با توجه به برخی مطالب سست و نادرست تفسیر عسکری و مناقشات پیرامون تفسیر امام حسن عسکری (ع) به ویژه انتساب نداشتن تفسیر به امام عسکری (ع)، اکنون این مسئله به وجود می آید که: اگر تفسیر کنونی برای امام حسن عسکری (ع) یا پدر بزرگوارشان نیست؛ پس مؤلف کتاب کنونی تفسیر چه کسی است؟ چگونه می توان این تفسیر را به شخص دیگری به غیر از امام (ع) استناد داد؟ چه دلایلی وجود دارد که نشان دهد تفسیر کنونی متعلق به شخص خاصی است؟ یا اینکه این کتاب با فرض عدم انتساب به امام حسن عسکری (ع) یا امام هادی (ع)، به نوعی «مجهول المؤلف» و ناشناس است؟

پژوهش حاضر با توجه به مناقشات انتساب کتاب به امام حسن عسکری (ع)، به صورت اختصاصی طی مقدماتی به شناسایی مؤلف این تفسیر می پردازد تا با دلایل و قراینی نشان دهد مؤلف تفسیر کیست. در انتها به این نتایج نائل آمده است:

اطلاعات و شواهد نسخه ای و متنی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) همانند «محدوده تاریخ ایجاد تفسیر، ساختار شکلی تفسیر، موضوع تفسیر» سرخ های خوبی در شناخت نویسنده اصلی این تفسیر در اختیار ما قرار می دهد. از سوی دیگر احتمالات پیش رو درباره وضعیت ایجاد

نسخه تفسیر نیز ما را در شناسایی مؤلف تفسیر کمک نمود تا با توجه به بعضی از شواهد متنی و جغرافیای راویان و نشر این تفسیر در منطقه طبرستان و نیز اسامی مشابه امام یازدهم شیعیان (ع) با حسن بن علی عسکری اطروش و شرح حال وزندگانی وی، این فرضیه را طرح نماییم که تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، از آن ناصر کبیر اطروش (م ۳۰۴ ق) است.

دلایلی به سود این فرضیه وجود دارد که این دلایل را می توان در سه بخش «دلایل مرتبط با اسناد و نسخه ها؛ دلایل مرتبط با ترجمه ناصر اطروش؛ دلایل متفرقه و جانبی» دنبال کرد. هرچند هرکدام از این دلایل به تنهایی نمی تواند تمام ادعای ما را با قدرت پشتیبانی کند.

توجه به سرچشمه اشتباه انتساب به امام عسکری (ع) نیز می تواند قوت قلبی برای انتساب جدید و به نوعی تأیید شناسایی مؤلف باشد؛ این دلایل عبارت اند از: ۱. هم نامی، هم کنیه ای و هم لقبی؛ ۲. عنوان امام و علیه السلام؛ ۳. راوی بودن پدر اطروش؛ ۴. هم دوره ای و هم عصری؛ ۵. مورد توجه بودن اطروش. بنابراین با توجه به تشابهات نامی و تاریخی اعجاب انگیزی که میان امام یازدهم (ع) و ناصر اطروش وجود داشته است، سبب خلط و اشتباه در انتساب روایات و آثار ایشان شده است.

همچنین این نکته نیز حائز اهمیت است که سرآغاز این اشتباه در انتساب، از تصحیف در نسخه برداری آثار صدوق شروع شده است؛ به نظرمی رسد که این تغییر انتساب در دو مرحله، یعنی تغییر انتساب تفسیر به امام هادی (ع) و در مرحله دوم تغییر انتساب به امام حسن عسکری (ع) صورت گرفته است.

مقاله نهم: تجزیه و تحلیل محتوای داستان های راویان تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

در این مقاله به این سؤال پرداخته شده است که آیا در متن خود تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، نشانه هایی موجود است که از طریق استناد به آنها به هویت ناقل تفسیر پی ببریم؟ بنابراین این مقاله به گونه اختصاصی، به سه داستان روایان اولیه این تفسیر که در ابتدا و اواسط تفسیر قرار دارد، می پردازد تا با دلایل و قراینی نشان دهد مؤلف تفسیر چه کسی است؛ در نهایت مقاله با این نتایج به پایان رسیده است:

در محتوای داستان های تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، علایم و شواهدی وجود دارد که به وسیله آنها می توان به نتایج قابل توجهی برای شناسایی هویت ناقل تفسیر و به تعبیری مؤلف تفسیر دست یافت. برخی از این شواهد و قراین عبارت اند از: ۱. تأکید بر شیعه امامی بودن راویان و پدران ایشان. ۲. زمان وقوع داستان یوسف و علی با حسن بن علی عسکری و رخداد های دوران حکومت «داعی کبیر»، همچون وجود درگیری میان زیدیان و برخی از امامیان طبرستان.

۳. مقدار فاصله استرآباد تا آمل یا سامرا که با توجه به عدم هماهنگی زمان ده روز داستان با فاصله استرآباد تا سامرا، می‌توان نتیجه گرفت محل زندگی حسن بن علی مکانی نزدیک به استرآباد بوده است. ۴. حسن بن علی در این داستان‌ها، امکانات پذیرایی و ملاقات با مردم را داشته است و وساطت و پناهندگی از دست داعی کبیر به نزد وی امکان پذیر بوده است. ۵. چون امام یازدهم (ع) امکان نگه‌داری و آموزش افراد و از همه مهم‌تر شرایط آموزش تفسیر هر روز نداشتند، وی نمی‌توانست ناقل تفسیر در این داستان باشد؛ این مسئله با عدم هماهنگی دوران شش‌ساله امامت امام یازدهم (ع) با زمان هفت‌سال آموزش در داستان نیز همخوانی دارد. ۶. طبق شواهد متنی، مذهب حسن بن علی عسکری این داستان‌ها، شیعه امامیه نبوده است. ۷. توصیفات از محل جغرافیایی اقامت حسن بن علی، همانند «الجسرین، بازار و شهر» در داستان وجود دارد که موقعیت جغرافیایی اقامتگاه حسن بن علی در شهر آمل را نشان می‌دهد. ۸. حسن بن علی در این داستان‌ها، یا مقام حکومتی داشته است یا ارتباط نزدیکی با حکومت و والیان آن داشته است. ۹. داشتن مجالس علمی و حضور اصحاب برای کسب دانش در نزد حسن بن علی، با شرح حال امام یازدهم (ع) هماهنگ نیست. ۱۰. هماهنگی داستان‌ها با شرایط مذهبی طبرستان و وجود منازعات شیعه و سنی در اطراف آن.

در مجموع و با توجه به همه قرائن و شواهد متنی داستان‌ها، می‌توان گفت داستان‌های سه‌گانه تفسیر عسکری با زندگی و شرح حال و موقعیت ناصر اطروش در طبرستان هماهنگ هستند؛ می‌توان نتیجه گرفت شخصیت ناقل تفسیر در این داستان‌ها، حسن بن علی عسکری ملقب به ناصر اطروش زیدی است.

مقاله دهم: معرفی آثار قرآنی ناصر للحق اطروش با تأکید بر تفسیر او

اسناد تفسیر عسکری در روایات شیخ صدوق و برخی از محتواهای تفسیر عسکری نشان می‌دهند این تفسیر از حسن بن علی اطروش است. بنابراین اکنون باید پژوهش شود ناصر اطروش چه آثار قرآنی و تفسیری داشته است؟ نیز تفسیر او چگونه بوده است؟ و چه شباهت‌هایی ممکن است میان این تفسیر با تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) وجود داشته باشد؟ با توجه به این‌که تاکنون پژوهشی در این مسئله انجام نشده است؛ تحقیق حاضر در صدد است به اجمال به معرفی و شناسایی آثار قرآنی حسن بن علی اطروش بپردازد؛ نیز توجه بیشتری به تفسیر ناصر للحق بنماید. از سوی دیگر این فرضیه را بررسی کند که تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) از آن ناصر اطروش است تا مشکل انتساب تفسیر عسکری رفع شود. این مقاله در نهایت با این نتایج به سرانجام رسیده است:

۱. در آثار گوناگون فهرستی و رجالی زیدیه و امامیه، آثار متعدد و گاه پرشماری را برای ناصر اطروش

برشمرده‌اند؛ این تعداد از حدود چهارده اثر تا بیش از یکصد و شصت اثر می‌رسد که ممکن است برخی از این عناوین، تکراری و با دو یا چند نام باشند. البته در حال حاضر جز دو یا سه اثر چیزی از آنها باقی نمانده‌اند.

۲. ناصر اطروش افزون بر علوم مختلف اسلامی، به تعلیم و آموزش قرآن و تفسیر در آنها می‌پرداخت؛ البته آثار تفسیری داشته است که برخی از تفاسیر یا متون مرتبط با زبیدیه متأخر از حیات ناصر کبیر، مطالبی را از آن نقل یا اشاره نموده‌اند.

۳. آثار قرآنی و تفسیری ناصر للحق عبارت‌اند از: تفسیر القرآن، التفسیر، تفسیر کبیر، تفسیر تسع سور من القرآن، بیان کفر ایمان لکشف القرآن، البساط. هرچند در حال حاضر و به دقت و قوت نمی‌توان گفت آثار قرآنی و تفسیری منسوب به ناصر للحق چه تعداد بوده‌اند؛ چون دسترسی به متن آنها و نیز توضیحات بیشتر از آنها در دسترس نیست. اما با توجه به شواهد موجود به نظر می‌رسد اطروش دست‌کم دو گروه آثار تفسیر و قرآنی داشته است: تفاسیر موضوعی یا غیرمستقل همانند البساط؛ تفاسیر مستقل و ترتیبی.

۴. احتمالات زیادی پیرامون آثار تفسیری ناصر کبیر قابل طرح هستند؛ اما دو احتمال کلی تبیین مناسب‌تری از وضعیت این آثار پیش روی ما قرار می‌دهد. یک: ناصر کبیر فقط یک «تفسیر بزرگ» داشته است و در دوره‌های بعدی، این تفسیر به گونه‌ای آثار مختلفی شکل گرفته است. دو: اطروش آثار متعدد و متنوع قرآنی تألیف کرده است؛ آثاری موضوعی از قرآن و نیز آرائه تفاسیر موردی از بخشی از قرآن یا تدوین تفسیر قرآن به صورت موزون و شعر. خواه این تألیفات توسط شاگردان و مقرران دروس ناصر للحق و تحت نظارت وی صورت گرفته باشند یا شخصاً و توسط خود اطروش تدوین و نگارش شده باشند.

۵. با توجه به اسناد و گزارشات باقی‌مانده از منابع، می‌توان گفت: تفسیر اطروش روایی و مأثور و از نوع فضایل و معجزات اهل بیت (ع) و اثبات امامت بوده است؛ متن آن تفسیر از قرن پنجم تا قرن هشتم حداقل میان زبیدیان طبرستان، باقی بود و از آن مهم‌تر رایج و مورد توجه بوده است.

۶. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، که مورد بی‌توجهی فهرست‌نویسان و تراجم‌نگاران امامیه قرار داشته است، از حدود قرن هفتم به بعد برخی به آن توجه نموده‌اند؛ از جهات و جنبه‌های مختلفی همانند «ناهماهنگی زندگی امام یازدهم (ع) با وضعیت و محتوای تفسیر»، «دلایل مرتبط با اسناد و نسخه‌های تفسیر» و «دلایل مرتبط با ترجمه اطروش»، نشان می‌دهد از امام حسن عسکری (ع) نیست و از ناصر اطروش است.

۷. به نظر می‌رسد لازم است آثار اطروش تا حد امکان از طریق آثار منتسب به اطروش، نیز منابع زبیدیه و امامیه متقدم بازسازی شوند. بازبانی آثار اطروش افزون بر اینکه به تبیین بهتر دیدگاه‌ها

و مرام فکری وی کمک می‌کند، از جهات مختلف دیگری نیز سودمند است.

مقاله یازدهم: بررسی رجالی حسن بن علی عسکری اطروش، صاحب تفسیر عسکری در منابع امامیه

افزون بر روایاتی که از اطروش در برخی منابع شیعی وجود دارد، حدود ۳۷۹ روایت در تفسیر عسکری اطروش موجود است که در مجموع بیش از ۴۲۰ روایت می‌شوند. اطروش برخی از روایات تفسیر عسکری را به نقل از دیگران آورده است؛ اما بسیاری از این روایات نقل واحدی از شخص خود وی می‌باشند. بنابراین و نیز با توجه به مناقشاتی که از دیرباز پیرامون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) وجود داشته است، باید جدای از اینکه تفسیر عسکری از جهات گوناگون مورد دقت قرار می‌گیرد، بررسی رجالی ناصر کبیر هم انجام شود و دانسته شود آیا هویت و شخصیت اطروش در منابع متقدم امامیه شناخته شده است؟ نیز مشخص شود وضعیت رجالی ناصر کبیر از نظر توثیق و تضعیف در منابع رجالی متقدم و متأخر شیعه امامیه چگونه است؟ و روایات تفسیری وی را از نظر اعتبار رجالی چگونه می‌توان ارزیابی و اعتبارسنجی نمود؟ این مقاله با این نتایج به پایان رسیده است:

در جمع بندی بررسی رجالی حسن بن علی اطروش، می‌توان گفت وی در منابع رجالی متقدم و متأخر شیعه تقریباً ناشناخته است؛ فقط در کتاب نجاشی نامی از وی برده شده است و تذکر داده می‌شود وی معتقد به امامت بوده است که همان مطلب در برخی منابع رجالی دیگر تکرار شده است.

در یادکرد نجاشی عبارت ترحم، در یادکرد طوسی عبارت ترضی، در دو روایت از صدوق عبارت «قدس الله روحه» و در یادکرد سید مرتضی عبارت «کرم الله وجهه» برای حسن بن علی عسکری اطروش درج شده است. اگر این عبارات از اضافات نسخه برداران بعدی در این آثار نباشد، در نگاه عده‌ای از رجالیان متأخر می‌تواند به معنای توثیق ضمنی وی باشد؛ نیز در نگاه دیگر رجالیون، خیر. به هر حال حتی اگر ناصر کبیر را به این روش توثیق نماییم، با توجه به مذهب زیدی وی فقط روایاتی از او پذیرفتنی هستند که اعتقادی و مرتبط با مذهب کلامی وی، یعنی زیدیه نباشد.

در مجموع و با توجه به عدم توثیق و تعدیل وی در منابع متعدد رجالی شیعه امامیه، وی از نظر اعتبار رجالی ضعیف ارزیابی می‌گردد.

مقاله دوازدهم: مآخذ شناسی پیرامون حسن بن علی عسکری ملقب به ناصر کبیر اطروش

با توجه به اهمیت تاریخی ناصر اطروش در جایگاه یکی از حاکمان علوی شمال ایران، نیز شخصیت

مذهبی و روایی او و مشخص شدن اینکه تفسیر عسکری از آثار به جای مانده از اطروش است، اکنون لازم است پیرامون وی تحقیقات بیشتر و جدیدتری صورت گیرد. بنابراین پژوهشگران علاقمند به این حوزه، نیازمند به مآخذشناسی پیرامون ناصر اطروش هستند؛ نیز باید بدانند چه تعداد آثار مستقل و غیرمستقلی پیرامون ناصر کبیر در دهه های اخیر نگارش یافته است؛ همچنین به چه آثار دیگری می توان به عنوان منابع مرتبط با حیات و ترجمه وی مراجعه کرد؟

در مقاله حاضر ضمن طرح مقدماتی، به معرفی توصیفی ۲۵ اثر مستقل یا قابل توجه درباره اطروش پرداخته شده است؛ سپس معرفی شناسنامه ای بیش از ۷۰ اثر دیگری که می تواند ما را در تحقیقات و پژوهش هایی با موضوع اطروش یاری نماید، انجام پذیرفته است.

مقاله سیزدهم: مآخذشناسی توصیفی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

با توجه به اهمیت کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، اکنون باید پیرامون وی تحقیقات بیشتر و جدیدتری انجام شود؛ بنابراین پژوهشگران علاقمند به این حوزه، نیازمند به مآخذشناسی پیرامون این تفسیر هستند؛ نیز باید بدانند که چه تعداد آثار مستقل و غیرمستقلی پیرامون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) یا تفسیر ناصر اطروش در دهه های اخیر نگارش یافته است؛ همچنین به چه آثار دیگری می توان به عنوان منابع مرتبط با این اثر مراجعه کرد؟

در مقاله حاضر ضمن طرح برخی نکات، به معرفی توصیفی ۴۶ اثر مستقل، نیز معرفی شناسنامه ای ۹۰ اثر مرتبط با تفسیر عسکری پرداخته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی